

### متن پرسش

سلام علیکم چند وقتی هست مباحث شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه اتون رو گوش میدم . امروز رسیده بود به علم لاینفع . سوالی ذهن ام را اشغال کرده که میخواستم از حضورتان بیروم . یک روز در یک کتابی جمله ای زیبا دیدم که خلاصه اش این بود که (قلب المومن عرش الرحمن ) قلب مومن عرش خداست . یعنی ای بشر اگر کل عالم ماده و محسوس را به تو بدهند و کل کهکشان راه شیری را به تو بدهند باز هم احساس کمبود میکنی و از فردا دچار تکرار و روزمرگی میشوی و باز بیشتر میخوای، و قلب تو عرش خداست و فقط با خدا پر میشود و لاغیر. من روی این جمله کار کردم . چیزهایی رو که احساس میکردم به دل ام گره خورده قطع میکردم . مثلاً از خودم میپرسیدم فلانی چرا تو همیشه مسجد سرکوچه میری ؟ چرا مسجد ته کوچه نمیری؟ خوب که فکر کردم دیدم چون این مسجد شلوغ تره و دوست هام تو این مسجد میان , و بعد نماز باهم حرف میزنیم . فهمیدم واسه دوست هام میام مسجد , نه واسه خدا . تعلقات نفس را به کمک خدا شناسایی میکردم و روی آنها کار میکردم . مثلاً تو خیابون که ناخودآگاه چشم ام میرفت یک سمتی تا یک منظره ای را نگاه کنم , از خودم میپرسیدم فلانی دیدن این منظره چقدر میتونه تو را در رسیدن به هدف ات کمک کنه ؟ مگه خدا نگفته عالم را برای انسان آفریدم و انسان را برای خودم . پس دیدن این منظره اگر به قصد رسیدن به قرب خدا نباشه , کاری بیهوده است و شبیه به سرابه . تا یک جایی خوب بود . اما جلوی یک چیز نتونستم بایستم , و اون هم مطالعه زیاد کتاب بود . استاد من با حرص و ولع مطالعه میکنم . اون هم فقط آثار دینی , عرفانی , فلسفی . عاشق کتابهای آیت الله جوادی آملی , علامه حسن زاده و جدیداً آثار شما هستم . محصولات صوتی سخنرانی هاتون رو تهیه کردم و مدام گوش میکنم . و اصولاً به مطالعه شهوت پیدا کردم . از یک طرفی هم میشه گفت که این علم لاینفع نیست . چون این مباحث ذهن ام را خیلی باز کرده , مثلاً همین سخنرانی های ده نکته در معرفت نفس یا کتاب اسرار نماز آیت الله جوادی و ... تو افکارم خیلی تاثیر گذاشته . اما از همه مهمتر که احساس میکنم این ها برایم حجاب شده است . استاد چند بار اومدم خواندنم هایم را کم کنم , می بینم که بیکار میشوم . من با اینکه دانشجو هستم ولی در کل بیشتر وقت ام را کتاب میخوانم . اگه آدم بخواد اوقات بیکاری اش را سرکار برود باز با خودش میگه چه چیزی از خواندن کتاب بهتر , که فکرت را باز کنه واسه اینکه وقتی یک سجده میروی , حداقل اون سجده با شناخت و معرفت باشه . همیشه با خودم میگفتم سرکار بروم بهترست ؟ یا اینکه در این مابین موضع مطالعه ام را برای تنوع عوض کنم بهترست ؟ ( یعنی اینکه مدام مباحث دینی نخوانم و مباحث سیاسی و اجتماعی را هم دنبال کنم به خصوص سخنرانی های

دکتر عباسی و استاد پورازغدی که سیاست دینی را خیلی خوب توضیح میدهند ( و یا اینکه برم مباحث عرفانی و معرفتی بخونم تا شناخت ام نسبت به خود و خدایم بهتر و بیشتر شود تا حداقل نماز و عبادات ام مرا رشد دهد. و همیشه راه سوم را انتخاب می‌کردم. سوال اول: اینکه من واسه کتاب خوندن چکار کنم, اگر بخوام کتاب نخونم یا کم بخونم که خب نمیشود, تا شناختی نباشد حرکتی نیست, و اگر کتاب نخونم وقت عظیم بیکاری ام را چه کنم؟ و از طرفی دیگر دقیقاً متوجه میشوم که مطالعه زیاد حجاب میشود, این دو حالت را چگونه باهم جمع کنم؟, یعنی در راه سیر و سلوک باید مطالعه را تعطیل کنی و منتظر علم حضوری باشی تا به قلب ات افاضه شود؟ سوال دوم: گاهی اوقات اینقدر حال ام خوب است که اگر تمام دنیا را جلوی ام بگذارند حاضر نیستم بین من و خدا حجابی حاصل شود و این حالت ام را از دست بدهم و گاهی اینقدر تنها میشوم که به دنبال چیزی هستم تا با آن آرامش پیدا کنم ( خواندن کتابی, صحبت با دوستی, و...). این تعویض حالت ها خیلی زیاد است. یک لحظه دل ام محکم است و گاهی لرزان لرزان. شش ماه است که هیچ سکونی پیدا نکرده و هیچ رشدی هم در قلب ام ندیدم. دستورالعمل یا چیزی میشود بدهید؟ با تشکر

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- فعلاً که این فرصت پیش آمده است در کنار دروس دانشگاهی از مطالعه کوتاهی نکنید و این را لطف خدا بدانید زیرا بعداً در شرایطی قرار می‌گیرید که این مطالعات به کارتان می‌آید. در کنار مطالعه از ورزش و صله‌ی رحم و عبادات غفلت نشود ۲- مشکل قبض و بسط چیزی است که عموماً با آن روبه‌روئید، به هر دو حالتان راضی باشید. موفق باشید